

گمشده اقتصاد ایران

بی‌رغبتی شهروندان ایرانی در مصرف کالاهای ایرانی، صنایع را ضعیف‌تر و رشد اقتصاد ایران را کاهش می‌دهد.



ضعف دانش فنی، قیمت تمام شده بالا و یا ناکارآمدی برنامه‌های توسعه منتسب می‌شود و با آن دلایل، نابسامانی بازار و ضعف کیفیت کالا و محصولات صنعتی ایران قابل توجیه است؟ آیا برتری تفکر حمایت از مصرف‌کننده ایرانی بر

آرمان حمایت از تولیدکننده ایرانی در درون مایه فکری طراحان نظام اقتصادی ما موجب پیدایش این وضعیت شده است؟ تا زمانی که بازار مصرف ایران به صحنه جولان کالاهای فاقد کیفیت وارداتی تبدیل شود، چگونه می‌توان از تولیدکننده ایرانی انتظار تولید کالایی با کیفیت را داشت؟

بدون تردید، انگشت اول را باید متوجه قیمت تمام شده، محیط کسب و کار و سیاست‌های اقتصادی کرد. جای تأسف است اگر بدانیم بخش مهمی از کیفیت اندک کالای صنعتی ایران، ریشه در این دارد که تولیدکننده برای ارزان شدن هزینه تولید و کاستن از هزینه تمام شده محصول، از مواد اولیه نامرغوب استفاده می‌کند. البته این اقدام تولیدکنندگان ایرانی، با هدف انتفاع و سود بیشتر صورت نمی‌پذیرد بلکه از آن رو است که صنعتگر ایرانی بعضاً مجبور است برای تداوم حیات واحد تولیدی‌اش و ماندن در دامنه قیمتی رقابت با کالاهای مشابه وارداتی، دست به این گونه رفتارها بزند.

آنچه مسلم است، هزینه تولید در کشورمان بسیار بالا است. این شرایط به دلیل بی‌نظمی در برخی مؤلفه‌ها همچون گرانی دستمزد، تورم عمومی بالا، دشواری تأمین مواد اولیه مرغوب، قوانین رنگارنگ و بعضاً متعارض در شبکه قوانین اقتصادی کشور، ضعف‌های موجود در سیستم تأمین مالی و ناکارآمدی بانک‌های ایرانی، ضعف تولیدکنندگان ایرانی در مطالعه بازار و تدوین راهکارهای علمی برای حرکت‌های تولیدی صنعتی خویش، ضعف مفرط ایرانیان در هنر تبلیغات و از همه مهمتر فقدان روحیه کار، تلاش و دقت در پیکره کارگری نظام تولید صنعتی ایران، ایجاد شده است. همه این دلایل موجب شده تا کالای صنعتی ایرانی، در صورت استفاده از مواد اولیه مرغوب و تکنولوژی مدرن، حتی اگر در صحنه کیفیت با انواع غیرایرانی‌اش برابری کند، اما بعضاً قیمت چند برابر کالای خارجی را بر خود الصاق می‌کند و ناگفته پیداست که در صورت وقوع این پدیده، تولیدکنندگان ایرانی با دغدغه‌ای جدید، یعنی یافتن مکانی برای انبار کردن اجناس بی‌مشتري خود مواجه می‌شوند!

ترس از رسیدن به این مرحله که سرایشی خطرناک رکود تولیدی است، تولیدکننده ایرانی را بر آن داشته تا استفاده از مواد اولیه نامرغوب و در نتیجه کاهش شدید کیفیت محصولش را به ورشکستگی و خروج از مدار تولید ترجیح دهد. حاصل این امر آن است که ایرانیان و حتی بسیاری از دست‌اندرکاران صحنه اقتصاد، با وجود برآوردن فریاد "ایرانی، کالای ایرانی بخر"، در نخواستار خصوصی‌شان، دوستان و محارم را توصیه می‌کنند که "کالای خارجی بخر!"

کیفیت، خاکریز اول جهانی شدن

چندی پیش، یک مقام دولتی از انبوه کالاهای فاقد کیفیت اولیه که به وفور وارد کشورمان می‌شود انتقاد کرد و اعتراف نمود: وجود چند هزار ردیف تعرفه، عملاً این اقدام که برای همه ردیف‌ها سطح کیفیتی تعیین شود را از ما سلب کرده است. وی اظهار امیدواری کرد که سازوکارهایی در کشور به وجود آید تا از ورود کالای بی‌کیفیت خارجی جلوگیری شود. واقعیت اینجاست که امروز حتی کشورهای توسعه نیافته و در مسیر توسعه نیز در پی یافتن راه‌حلی برای ممانعت از ورود کالاهایی کم‌کیفیت هستند. موج جهانی شدن با سرعتی چشم‌افشا به پیش می‌رود و هر دم، تجارت به سوی در نوردیدن مرزها حرکت می‌کند. به همین دلیل،

ورود حیات بشر به عصر انقلاب الکترونیک و اطلاعات، شیپور ختم غائله صنعتی شدن را در کره مسکونی ما نواخت و از آن پس حتی صنعت، این موج دوم انقلاب در دستاوردهای انسان نیز متأثر از فن‌آوری‌های نوین شده و زیر سایه آن درآمد. اما شدت تأثیر موج صنعتی که اروپای قرن هیجدهم خالق و رواج‌دهنده آن بود، به قدری با معاش و معیشت ساکنان کره زمین پیوند خورده بود که امکان دل‌کندن از صنعت نه شدنی می‌نمود و نه نیاز مبرمی به آن حس می‌شد. هم‌زمان با آغاز جریان جهانی شدن، کیفیت کالای حاصل از فرآیندهای تولید صنعتی، رمز توفیق در صحنه صنعت و شاه‌کلید فتح بازارهای مصرف جهان شد. بدین سان، دیگر جوامع تولیدکننده انبوه کالاها، صاحبان قدرت جهان صنعتی نیستند بلکه قدرت‌هزمون از آن، جامعه‌ای می‌شود که کالایی با کیفیت، هر چند با کمیت نه چندان چشمگیر تولید کند. کشورمان ایران، که دست کم یکصد و پنجاه سال پس از اوج انقلاب صنعتی در اروپا، گام‌های نخست عملیاتی‌اش در زمینه ورود به جرگه ممالک صنعتی را تجربه کرد، اکنون به پیشرفت‌های چشم‌افسائی در زمینه تولید و حتی صادرات صنعتی دست یافته است. اما این پیشرفت‌ها، با وجود احراز مزیت‌هایی پُرشمار در کشورمان، شوربختانه هرگز به مرزی نرسیده است که بتوان ایران را یک قدرت صنعتی وصف کرد. با این حال و آن‌گونه که از رصد آمال و آرمان‌های تصمیم‌سازان و تدبیرپردازان کشورمان برمی‌آید، قصد داریم با تکیه بر رهیافت‌های صنعتی، ایران را به یک قدرت اقتصادی - صنعتی، حداقل در محدوده خلیج فارس و غرب آسیا و در مسیر بیست سال فرا رویمان تبدیل کنیم.

تیری در تاریکی

ایران امروز حتی اگر در ظاهر، پتانسیل‌های پرشماری برای قدرت یافتن در عرصه صنعت داشته باشد، به دلیل تهی بودن از پندارها و رفتارهای صنعتی (و نیازهای بی‌شماری که مرتفع نمی‌شوند)، راهی بسیار صعب و پرچالش را برای حصول به آرمان‌های بلندش پیش رو دارد. به طور مثال، می‌توان گفت صنعت نساجی در کشورمان بسیار دیرینه و پرسابقه است و در حال حاضر مقدار زیادی واحد صنعتی نساجی، پارچه‌بافی و پوشاک در کشورمان فعال است. دولت‌های ایران (به عنوان پدر و راهنمای اقتصادی که خود نیز دستی بر آتش اقتصاد دارند) خاصه طی سال‌های اخیر، همواره بر حمایت از این صنعت پای فشرده‌اند. اما در سوی دیگر این معادله، به ندرت می‌توان فروشنده یا مصرف‌کننده‌ای را در بازار یافت که هنگام فروش یا خرید کالای نساجی، "ایرانی نبودن" آن را مایه فخر و مباهات خود ارزیابی نکند. با وجود تمام ادعاهایمان در عرصه صنعت نساجی و پوشاک، غالب جوانان ایرانی از تن‌پوش‌های ساخت غیرایرانی استفاده می‌کنند. بررسی حقایق و تلاش برای ریشه‌یابی پیدایش چنین پدیده‌ای، حاکی از تبدیل شدن مسأله کیفیت اندک محصولات نساجی و پوشاک ایرانی به یک عادت مألوف در ذهن مردم جامعه ایران (مصرف‌کننده و عرضه‌کننده) و نیز القای روانی "برتری کالای غیرایرانی" از نظر کیفی است که موجب شده تا نه بنگاه‌های اقتصادی نساجی ایران تلاشی برای بهبود وضعیت کیفی محصولات خود انجام دهند و نه مصرف‌کننده ایرانی تمایل و علاقه‌ای به مصرف این محصولات نشان دهد. نتیجه بدیهی این وضعیت، بازارهای بلال از کالای چینی، تایلندی و ترکیه‌ای است که ایران هفتاد میلیون نفری را به یک بازار مصرف خوب برای تولیدکنندگان پارچه و پوشاک این کشورها بدل کرده است.

"ایرانی، کالای ایرانی، نخر!"

در بررسی مقوله کیفیت کالاهای صنعتی ایران، به طیف وسیعی از سؤالات برمی‌خوریم. آیا به درستی همه کالاهای ایرانی فاقد کیفیت هستند یا این مسأله مربوط به پاره‌ای از آنها است؟ آیا بی‌کیفیت بودن برخی کالاهای ایرانی به عواملی همچون استفاده از ماده اولیه نامرغوب، توسعه نیافتگی تکنولوژی تولید محصولات صنعتی،

دروازه‌های ورودیمان را ببندیم و خود بکاریم و خود بخوریم؟ به هر حال، حل این معما بر عهده تصمیم‌سازان اقتصاد ایران در سال‌های آتی است. اما همین قدر بدانیم تا زمانی که کیفیت و معمای قیمت به عنوان گمشده‌های صنعت و اقتصاد ایران مجهول بمانند، این وضعیت ادامه خواهد یافت. تدبیرپردازان اقتصاد ما بی‌شک می‌دانند که اگر روال به این منوال باشد، صنعتی که نخواهیم شد هیچ، همین دستاورد مختصرمان را نیز با واپس‌گرایی در اثر بی‌توجهی به تولید صنعتی و خواهیم نهاد. به تعبیری دیگر، بدون رعایت اصل کیفیت، حتی اگر توان صنعتی هم داشته باشیم، صنعت و محصول ایرانی تنها یک نقاب خواهد بود برای چشم بستن به روی واقعیت‌های اقتصاد ایران. ■

پوتین در تهران

دریای مازنداران و دوستی نامطمئن

در عرصه بین‌الملل، شطرنج بازی کنیم. ولی مهره شطرنج نشویم.

تهران در روزهای ۲۴ و ۲۵ مهر شاهد برگزاری دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر با حضور رؤسای جمهور پنج کشور ساحلی بود - اجلاسی که در آن ولادیمیر پوتین، قربان قلی محمداف، الهام علی‌اف و نظربایوف رؤسای جمهور روسیه، ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان مهمان محمود احمدی‌نژاد در کاخ سعدآباد بودند. مهمترین مهمان این اجلاس، پوتین ۵۵ ساله بود که به رغم شایعه احتمال ترور وی توسط نهادهای اطلاعاتی روسیه، که پوتین از آن بهره‌برداری سیاسی کرد، وارد خاک ایران شد. وی که با هوایما و لیموزین سرمه‌ای اختصاصی‌اش وارد خاک ایران و در نهایت کاخ سعدآباد شد، به ترتیب مورد استقبال منوچهر متکی و محمود احمدی‌نژاد قرار گرفت. شایان ذکر است، تمامی سران شرکت‌کننده در اجلاس یاد شده با رهبر معظم انقلاب دیدار و گفت‌وگو کردند. رهبر انقلاب ظرفیت‌های متنوع مختلف در کشور را زمینه مساعدی برای گسترش روابط خواندند و با اشاره به تأکید پوتین بر عزم جدی مسکو برای توسعه نامحدود و همه‌جانبه با تهران افزودند: ما نیز از گسترش مناسبات استقبال می‌کنیم و آن را به نفع دو کشور و دو ملت می‌دانیم. در همین راستا، علی‌لاریجانی به خبرنگاران گفت که رییس‌جمهور روسیه حامل پیامی برای ایران بود و این پیام را به مقام رهبری ارائه داده است. وی که از توضیح بیشتر در مورد پیام مذکور امتناع ورزید گفت: «دیدگاهی را مطرح کردند که در حال بررسی است». این‌طور می‌توان گمانه زد که گفته مبهم لاریجانی در مورد این دیدار عاملی شد که نهایتاً رابطه شکنده احمدی‌نژاد - لاریجانی را شکست و منجر به تغییر دبیر شورای عالی امنیت کشور شد.

احمدی‌نژاد و پوتین در مورد افزایش مبادلات اقتصادی و تجاری دو کشور توافق کردند که این حجم در فاصله ده سال به ۲۰۰ میلیارد دلار برسد. در این میان یکی از پیشنهادات مهم پوتین، هماهنگی ایران با روسیه در بازار جهانی گاز بود. وی در این خصوص تصریح کرد که آماده همکاری مشترک با تهران برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز است، چرا که پیش از این و به‌طور ضمنی، ایران و روسیه خواستار تشکیل سازمانی با محوریت ایران و روسیه تحت عنوان آپک گازی شده بودند.

گذشته مشکل‌دار

در دوران تولد و اوج کمونیزم، ایران و شوروی طبق توافق نامه‌های سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منافع حاصل از امور کشتیرانی و ماهیگیری در دریای مازنداران را به صورت مشترک تقسیم کردند. در آن دوران، به جهت نفوذ و حضور پررنگ روس‌ها در خزر، بیشترین منافع این دریا به جیب روس‌ها سرازیر می‌شد. ولی با فروپاشی شوروی و قرار گرفتن این دریا بین پنج کشور ساحلی خزر، رژیم حقوقی سابق عملاً ناکارآمد شد و کشورهای ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان جهت مشخص شدن سهم هر کشور از منابع این دریای زرخیر، به مذاکرات و مبادلات سیاسی روی آوردند.



عدم وجود یک مبنای حقوقی مشخص در خصوص دریای خزر که همه کشورهای ساحلی این دریا از آن پیروی کنند موجب شد، کشورهای ذینفع با انجام مذاکرات بین خودشان، به یک اجماع مشترک دست یابند. در این وضعیت،

اولین اجلاس سران این کشورها در اردیبهشت ۱۳۸۱ در شهر عشق‌آباد ترکمنستان برگزار گردید که به دلیل سطح بالای مذاکره‌کنندگان و تبلیغات صورت گرفته راجع به نقش آن در حل و فصل مسایل دریای خزر، اهمیت زیادی پیدا کرده بود؛ اما به دلیل وجود برخی اختلافات، بدون امضای سندی به پایان رسید. دومین اجلاس سران از جهات مختلف، اهمیت خاصی داشت. اول، حضور فعال سران همه کشورهای به خصوص ولادیمیر پوتین در این اجلاس بود که به عنوان اولین رییس‌جمهور روسیه بعد از فروپاشی شوروی و علیرغم مخالفت‌های ضمنی آمریکا و جهان غرب به ایران سفر کرد. این موضوع یک پیروزی سیاسی برای ایران در عرصه بین‌المللی به ارمغان آورد. از سوی دیگر، این حضور بیانگر اهمیت اجلاس تهران بود و این که این اجلاس می‌تواند نقطه عطفی در گسترش مناسبات فی مابین کشورهای ساحلی دریای خزر باشد. از دستاوردهای دیگر این اجلاس، موافقت‌نامه‌های دوطرفه سران کشورها در خصوص موضوعات مورد علاقه طرفین بود که توانست زمینه‌های تحرکات اقتصادی در زمینه‌های مختلف را تقویت کند. با نگاه به ترکیب اعضای کشورهای حوزه خزر مشاهده می‌کنیم که این کشورها در پیمان‌هایی همچون آکو، سازمان کنفرانس اسلامی (که روسیه عضو ناظر است) و حتی شانگهای با یکدیگر همکاری دارند که این نیز به عنوان عاملی تقویت‌کننده می‌تواند مفید واقع گردد.

دستاورد دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در تهران، بیانیه‌ای ۲۵ ماده‌ای با امضای سران بود که طبق مفاد آن، تفاهم‌های لازم پیرامون موضوعات گوناگون مربوط به دریای خزر بین سران کشورهای حاشیه این دریا صورت گرفت. سران کشورهای حاشیه دریای خزر اعلام کردند که تدوین رژیم حقوقی جامع دریای خزر و انعقاد هر چه سریع‌تر کنوانسیون به عنوان سند پایه رژیم حقوقی این دریا باید مسایل اعمال صلاحیت کشورهای ساحلی خزر را تعیین نماید و در برگیرنده اصول و موازین مربوط به حفظ محیط زیست و کاربرد معقولانه منابع طبیعی، از جمله بهره‌برداری از منابع زنده دریای خزر و منابع معدنی بستر و زیربستر آن، کشتیرانی و همچنین سایر مسایل مربوط به فعالیت در دریای خزر باشد. به علاوه، سران کشورها در این اجلاس توافق کردند، کنفرانس همکاری‌های اقتصادی، به عنوان یک مقدمه برای تشکیل سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای خزر، تابستان آینده در روسیه برگزار شود. در ضمن، مقرر شد